■ امام حسین(ع) در دعای عرفه آنقدر محو تماشای خداست که دیگر تجلی او نه در آینه ممکنات و کثرات، بلکه بی‌واسطه محو لقا و شهود پروردگار است. آنقدر مضامین دعای عرفه بلند است که حال انسان را زیر و رو می‌کند. نردبانی است که انسان را از فرش به عرش می‌برد. به حقیقت، سینه امام حسین(ع) مشرق آفتاب معرفت بوده است

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی، استاد عرفان اسلامی پیرامون ابعاد عرفانی روز عرفه و عید قربان

محو تماشای عشق

حج، نمادین‌ترین مناسک دین اسلام است؛ عبادتی که هر جزء از آن، باطنی عمیق و معرفتی دقیق را در خود جا داده است. در میان اعمال عبادی حج، روز عرفه و عید قربان، جایگاه ویژه‌تری دارند که هر ساله نه تنها حاجیان، بلکه سایر مسلمانانی که توفیق زیارت بیت‌الله‌الحرام نصیب‌شان نشده، از مواهب این ایام بهره‌مند می‌شوند. دکتر «اسماعیل منصوری لاریجانی»، استاد عرفان اسلامی در گفت‌وگو با «وطن‌امروز» به تبیین اجمالی باطن، ملکوت و معارف این دو مناسبت ویژه پرداخته است. به تعبیر دکتر منصوری لاریجانی، روز عرفه، روز محو تماشای خدا شدن است و روز عید قربان، روز ذبح انانیت و نفسانیت در پیشگاه آستان معشوق.

■ آقای دکتر! مایلم در ابتدای بحث گذری داشته باشیم به اسرار باطنی روز عرفه؛ اینکه چه پیوندی بین این روز و مسأله نیایش و مناجات وجود دارد؟

سال‌ها قبل من کتابی نوشتم به نام ملکوت حج، در آن کتاب نوشته‌ام که تمام مناسک حج نمادی از حقیقت و سری از اسرار جهان ملکوت است. در آنجا مرحله به مرحله باطن و اسرار اعمال حج را تشریح کرده‌ام. بر اساس روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، روز عرفه روزی است که حجاب بین انسان و خدا برداشته شده و انسان به لقا و معرفت شهودی حضرت معشوق می‌رسد. وقتی حجاب‌ها کنار رفت، می‌فهمد اصلا جز خدا کسی نیست، جز خدا موثری نیست، جز خدا فاعلی نیست، همه چیز ظهور او است، تجلی او است، آیات او است. به این معرفت شهودی می‌رسد که یکی هست و هیچ نیست جز او؛ وحده لا اله الا هو. هوالاول و الآخر و الظاهر و والباطن؛ اول و آخر، ظاهر و باطن، پیدا و ناپیدا همه او است. سرّ این آیه برای حاجی در روز عرفه مکشوف خواهد شد. ناگهان می‌فهمد عجب، پشت همه این مظاهر، یک حقیقت هست و آن حقیقت خداست، اینجاست که حال حاجی، خود به خود حال نیایش می‌شود، حال فقر و نداری، اینکه من فقر مطلقم و او غنای مطلق، جمال مطلق و زیبایی مطلق. ادراک این حقایق، زبان نیایش را باز می‌کند. اقتضای ادراک این حقایق، گشایش زبان به مناجات است.

ای در دل من میل و تمنا همه تو/ واندر سر من مایه سودا همه تو
هر چند به‌روی کار در می‌نگرم / امروز همه تویی و فردا همه تو

انسان در روز عرفه چنان مستغرق معشوق می‌شود که دیگر اثری از انانیت نمی‌ماند، اثری از منیت نمی‌ماند؛ خودش را در دریای معشوق، فانی می‌کند. به قول مولوی:

ما که باشیم ای تو ما را جان جان/ تا که ما باشیم با تو در میان

دعا یعنی خواندن معشوق، صدا کردن معشوق و این حال، خود به خود به اقتضای معرفت و ادراکی که حاجی در عرفه پیدا می‌کند، برای او و برای هر کس که مثل او به این معرفت رسیده است، تجلی می‌کند.

■ بین ما شیعیان رسم است روز عرفه را با دعای منسوب به امام حسین(ع) به انتها می‌رسانیم؛ با توجه به اینکه در روز عرفه، مطلق نیایش و دعا ممدوح و مستحب است، سرّ اینکه جامعه شیعیان مداومت بر این دعای خاص دارد در چیست؟

اصل نیایش و مناجات در این روز ممدوح و مستحب است اما همان‌طور که عرض کردم اقتضای حال این روز است. در این روز برادران اهل سنت ما نیز با ادعیه دیگر دعا می‌کنند. اصلا شما با هر زبانی، با هر دعایی ولو با کلمات و ادبیات خودتان با خدا سخن بگویید، کار نیکویی انجام داده‌اید. در همین روز عرفه دعاهای دیگری هم از ائمه معصومین صادر شده است، مانند دعایی که امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجادیه در روز عرفه می‌خواندند ولی به هر ترتیب، این دعای عرفه امام حسین(ع) است که به عنوان اصلی‌ترین دعای روز عرفه در جوامع شیعیان رواج دارد و این هم اسراری دارد. یکی از اسرار این است که ما با این کار از لسان انسان کامل با خدا سخن می‌گوییم. اینگونه در فضای توحید و ولایت، با هم و تنیده در هم قرار می‌گیریم. این، انسان را به قله می‌رساند، سیر انسان را تسریع می‌کند، انسان را به مقام اجابت می‌رساند. این را بدانید که یکی از بهترین راه‌های ارتباطی با ائمه معصومین(ع)، یکی از بهترین راه‌هایی که می‌شود خود را تحت ولایت یک امام درآورد، انس با ادعیه‌ای است که از آن امام صادر شده است. شما اگر با صحیفه سجادیه انس بگیرید و مشغول ادعیه، نیایش‌ها و مناجات‌های بی‌نظیر این کتاب شوید، با روح و باطن این ولی خدا، حضرت سیدالساجدین و زین‌العابدین، مرتبط می‌شوید، یعنی تحت ولایت آن قدرت قاهره معنوی قرار می‌گیرید. ارتباط با خدا از طریق خواندن دعای عرفه امام حسین، انسان را تحت ولایت ایشان قرار می‌دهد و انسانی که تحت ولایت و عنایت حضرت، مسیر توحید را بپیماید، به بهترین شکل و سریع‌ترین زمان، به آنچه که باید برسد، می‌رسد.

از این مطلب که بگذریم، فرازهای دعای عرفه هر کدام مثل تاجی بر تارک متون عرفانی و نیایش‌های موجود در همه ادیان و آیین‌ها می‌درخشد. آنجا که می‌فرماید:

«أَیَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیْسَ لَکَ حَتَّی یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ مَتَی غِبْتَ حَتَّی تَحْتَاجَ إِلَیَ دَلِیلٍ یَدُلُّ عَلَیْکَ وَ مَتَی بَعُدْتَ حَتَّی تَکُونَ الآثَارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ إِلَیْکَ عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَرَاکَ عَلَیْهَا رَقِیباً وَ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً»

آیا برای غیر تو ظهوری هست که آن ظهور برای تو نباشد تا ظاهرکننده تو باشد؟! کی غایب بوده‌ای تا نیازمند دلیلی باشی که بر تو دلالت کند؟ کی دور شده‌ای تا اثرها وسیله وصول به تو شوند. کور باد چشمی که تو را رقیب خود نبیند و بی‌سود باد دستمایه کسی که از حجت تو نصیبی نداشته باشد! بر اساس همین فراز دعای عرفه است که فروغی بسطامی این شعر را سروده است:

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را / کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور/ پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار جلوه برون آمدی که من / با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

بیت آخر اشاره به عالم کثرات دارد، یعنی این عالم، همه جلوه‌های خداست. خداست که با هزاران جلوه خودنمایی می‌کند و این ماییم که با صدرهزار دیده باید به تماشای خدا بنشینیم.

یا در جای دیگری امام حسین دیگر خبر از «محو تماشا» شدن می‌دهد، اینکه آنقدر محو تماشای خداست که تجلی او را نه در آینه ممکنات و کثرات، بلکه بی‌واسطه محو لقا و شهود پروردگار است.

می‌فرمایند: إِلَهِی تَرَدُّدِی فِی الْآثَارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ فَاجْمَعْنِی عَلَیْکَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِی إِلَیْکَ: بار خدایا! سرگرم شدنم به آثار و نشانه‌ها، موجب دوری دیدار تو می‌شود، پس تمام قوای مرا متوجه کاری کن که مرا به تو برساند. آنقدر این مضامین بلند است که حال انسان را زیر و رو می‌کند. نردبانی است که انسان را از فرش به عرش می‌برد. به حقیقت، سینه امام حسین(ع) مشرق انوار معرفت بوده است و سوز و گداز ما این است که شمر ملعون بر همین سینه‌ای که مشرق آفتاب معرفت است نشست و... .

■ اگر اجازه بدهید نگاهی هم داشته باشیم به معارف باطنی عید قربان. عید قربان، یکی از آن آیین‌ها و مناسکی است که از لحاظ نشانه‌شناسی عرفانی، حاوی نمادها و پیام‌های اصیل باطنی و معنوی است. مایلم بخشی از این معارف و پیام‌ها را از زبان شما بشنوم.

بله! داستان ابراهیم و اسماعیل را که محور عید قربان است، همه ما شنیده‌ایم. جالب است وقتی قرآن این داستان را روایت می‌کند، به ظرایف دقیق و لطیفی اشاره می‌کند. ابراهیم(ع) وقتی خواب می‌بینید اسماعیل را ذبح کرده، اینگونه می‌فهمد که مامور شده به قربانی فرزند و این موضوع را با فرزند دلبند خود در میان می‌گذارد. شما نگاه کنید، ابراهیم ابدا در آنچه فهمیده شک نمی‌کند، مردد نمی‌شود، به خدا نمی‌گوید تقدیر را عوض کن، همین که فهمید فرمان صادر شده است، بی هیچ چون و چرایی به سمت اجرای فرمان الهی می‌رود. حال عاشق اینگونه است. این نشان از شوریدگی و عشق ابراهیم به خداوند است.

به تیغم گر کشد دستش نگیرم / وگر تیرم زند منت پذیرم
کمان ابرویت را گو بزن تیر/ که پیش دست و بازویت بمیرم

از آن طرف تا ابراهیم موضوع را با اسماعیل در میان می‌گذارد، اسماعیل می‌گوید: یا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شَاءَاللهُ مِنَ الصَّابِرِینَ؛ ای پدر! هر چه مأموری انجام ده که ان‌شاءالله مرا از بندگان شکیبا خواهی یافت.

تربیت توحیدی را نگاه کنید! فرزند هم مطیع آستان جانان است. سر و صدا نمی‌کند، شکایت نمی‌کند، غر نمی‌زند، می‌گوید آنچه را که مامور شده‌ای انجام بده. خب! داستان پیش می‌رود تا جایی که حضرت ابراهیم کارد را بر گلوی اسماعیل می‌گذارد اما کارد نمی‌برد و در نهایت خداوند به ابراهیم می‌گوید تو از امتحانت سربلند بیرون آمدی و اکنون به جای اسماعیل قوچی را ذبح کن. قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ؛ خوابت را تحقق دادی [و فرمان پروردگارت را اجرا کردی]، به راستی ما نیکوکاران را اینگونه پاداش می‌دهیم. عارفان و حکیمان الهی، از داستان ذبح اسماعیل استفاده‌های باطنی و معارفی زیادی کرده‌اند که مهم‌ترین آنان این است که اسماعیل، نماد تعلقات و وابستگی‌ها و از آن بالاتر نماد انانیت و نفسانیت است. سالک راه خدا باید بت نفس را بشکند، آن را پیش پای خدا قربانی کند و از نفس یا به تعبیری تعلقات و خواهش‌ها و هوس‌ها عبور کند و جز این راهی برای رسیدن به جوار قرب الهی نیست. حاجی وقتی طواف می‌کند، در هر طوف از یک آسمان و از یک مرتبه نفس می‌گذرد، تا پس از گذشتن از ۷ طبقه آسمان و ۷ مرتبه نفس، سرانجام به لقای ذات احدی خداوند نائل آید اما متاسفانه در حج‌های ما این اتفاق نمی‌افتد، چون نظری بر باطن اعمال حج نداریم، چون هنوز لذایذ دنیا در کام ما یافت می‌شود؛ تا اینگونه باشد، لذت اصیل حج ادراک نمی‌شود و آثار عالی و راقی حج بر حاجی مترتب نمی‌شود.

[رشحه‌ای از طبع استاد]

اشاره: بعد از اتمام مصاحبه با جناب استاد منصوری لاریجانی، ایشان ابراز داشت: قبل از تماس شما حال بخصوصی داشتم و طبع شعری‌ام غلیان کرده بود و در همین حال شعری را سرودم که قصد دارم آن را برای شما زمزمه کنم.

ما هم از فرصت استفاده کردیم و گوش جان سپردیم به این ابیات زیبا و عرفانی. افسوس که این جوهر و کاغذ توان انتقال حس و حال و صدای گرم استاد را ندارد. افتخار داریم این شعر را برای نخستین‌بار تقدیم مخاطبان «وطن‌امروز» کنیم.

صحبت از روی پری‌سا بکنم یا نکنم
سرّ گیسوی تو حاشا بکنم یا نکنم
به جز از جلوه روی تو تماشایی چیست
من سرگشته تماشا بکنم یا نکنم
اشکم احرام طواف حَرمت می‌بندد
گریه در خلوت شب‌ها بکنم یا نکنم
مَثَل من به تو چون موج به دریا ماند
گر نظر جانب دریا بکنم یا نکنم
من که سرمست الستم چه تفاوت که دگر
طلب از باده صهبا بکنم یا نکنم
عاشقت بوده و هستم، همی خواهم بود
راز مستوری، هویدا بکنم یا نکنم
بنده طلعت آنم که آن است هر آن
صحبت از قسمت فردا بکنم یا نکنم
من که لاشیء شده اندر عدم اندر عدمم
دعوی عشق تو هر جا بکنم یا نکنم
خرمنی سوخته از آتش هجران توام
خواه از آن شعله‌ای برپا بکنم یا نکنم
غرق دریای تمنای تو باشم شب و روز
تو بفرما که تمنا بکنم یا نکنم
من که رسواشده عشق تو هستم «منصور»
دار حلاج تقاضا بکنم یا نکنم

برکت عید در گرو ادای حق‌الله و حق‌الناس

آیت‌الله محسن مجتهد شبستری
عضو مجلس خبرگان رهبری

ذی‌الحجه یکی از ماه‌های ممتاز و شریف قمری است. نظر به اینکه قسمت عمده اعمال حج تمتع در بیت‌الله‌الحرام در این ماه برگزار می‌شود، لذا به این نام، نامیده شده و از فضیلت بسیاری برخوردار است. ۳ مناسبت بزرگ یعنی روز عرفه، عید قربان و عید غدیر در این ماه قرار دارد که بر عظمت این ماه افزوده است.

روز نهم ذی‌الحجه روز عرفه است که حجاج در عرفات حاضر می‌شوند و از ظهر روز نهم تا غروب آن روز در عرفات توقف می‌کنند و بعد از غروب به سمت مشعرالحرام حرکت می‌کنند. در آن چند ساعتی که در عرفات حضور دارند با خواندن ادعیه وارده، بویژه دعای امام حسین(ع) که در کنار جبل‌الرحمه قرائت فرمودند، حجاج معرفت بیشتری پیدا می‌کنند و روحانیت و معنویت خاصی برای آنها حاصل می‌شود؛ دعایی که با حمد خداوند شروع می‌شود «الْحَمْدُ لله الَّذی لَیْسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ وَلا لِعَطائِهِ مانِعٌ». امام حسین(ع) نعمت‌هایی که خداوند به انسان عطا فرموده است را یادآوری می‌کند و در آخر طلب رحمت و غفران الهی دارد. دعای عرفه امام حسین(ع) بسیار «عالیه‌المضامین» است؛ از جمله فقرات آن «مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ اِلی دَلیلٍ یَدُلُّ عَلَیْکَ وَمَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الاْ ثارُ هِیَ الَّتی تُوصِلُ اِلَیْکَ» است. حضرت می‌فرمایند: «تو کی غایب بوده‌ای تا دلیلی ما را به حضور تو برساند و کی دور بوده‌ای تا این آثار بخواهند ما را به تو برسانند».

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را/ کی گشته‌ای نهفته که پیدا کنم تو را

دعای عرفه در آخر نیز یک جمله دارد «عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقیباً» کور باد آن چشمی که تو را دیده‌بان خود نبیند.

حجاج با انجام اعمال و دعای عرفه عرفان و معرفت بسیار پیدا می‌کنند اما اگر کسی در عرفات هم نباشد و اعمال روز عرفه را به جا آورد و دعای سیدالشهدا را بخواند، اجر و فضیلت فراوانی دارد. اگر با توجه بخواند، مراتب عرفان و توحیدش قوی می‌شود.

چند سال است که متداول شده دعای عرفه در برخی مساجد و محافل سراسر کشور دسته جمعی خوانده می‌شود و بسیار ارزشمند است. انسان باید با خواندن این دعاها، توسلات و توجهات نسبت به ذات ربوبی معرفتش بیشتر شود. بنابراین

این دعا و این روز به این دلیل به نام «عرفه» نامگذاری شده که بر اثر توجه به پروردگار عرفان و معرفت‌الله بیشتر حاصل می‌شود.

اما در باب عید قربان، این عید یکی از ۲ عید بزرگ اسلامی است و مانند عید فطر، برای تمام مسلمانان جهان روز بزرگی است. در قنوت این نماز می‌خوانیم «الَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسلِمینَ عیداً» عید قربان، عید توحید و ربوبیت است. بویژه با یادآوری مقام تسلیم، ایثار و عبودیت حضرت ابراهیم(ع) و حضرت اسماعیل(ع) در آن روز، لازم است که مقام سلم و رضا در انسان تقویت شود. همان‌طور که در عید فطر ۲ برنامه ادای حق‌الله و حق‌الناس برای مسلمین مشخص شده است، بهتر این است که نماز عید به صورت جماعت اقامه شود تا وحدت مسلمانان بیشتر تجلی یابد.

در عید قربان نیز این دو برنامه هست، نماز عید که مانند عید فطر فضیلت دارد و یاد پروردگار و ادای حق‌الله مورد تأکید قرار گرفته است. وظیفه دوم ذبح قربانی است؛ البته برای کسانی که به حج مشرف شدند، قربانی کردن در آن روز واجب است اما برای افرادی که مشرف نشدند، مستحب است و بهتر است افراد متمکن مستقلاً یک چهارپایی ذبح کنند و گوشت آن را بین فقرا و نیازمندان تقسیم کنند. برای کسانی که توانایی خرید این حیوانات را ندارند، مستحب است با مشارکت چند نفر این عمل خداپسندانه را انجام دهند و گوشت آن را میان مستمندان تقسیم کنند، بویژه در وضعیت گرانی فعلی، این عمل ثواب بیشتری دارد و قطعاً پاداش الهی بیشتری به همراه خواهد داشت.

در مسیر قربانی کردن حضرت اسماعیل(ع) شیطان وساوسی را به حضرت ابراهیم القا و تلاش کرد حضرت را از مسیر حق منحرف کند اما حضرت ابراهیم(ع) بر این وساوس فائق آمد. امروز هم ما باید بر وسوسه‌های متعدد شیطانی غلبه کنیم تا در مسیر رشد و قرب الهی توفیق داشته باشیم. اگر انسان علاوه بر اعتقاد به وجود و ذات خداوند به ربوبیت الهی نیز معتقد بود و متوسل به صفاتی مثل علام‌الغیوب، ستارالعیوب و غفارالذنوب بود و بداند تمام اختیارات عالم اعم از عدم و وجود، سلامت و مرگ و حیات ما، روزی و کم روزی بودن ما دست پروردگار است، اگر انسان به این صفات جمال و کمال پروردگار معتقد شود، در مقابل پروردگار تسلیم محض می‌شود. اگر عزیزی از دست داد، معتقد می‌شود که خداوند امانتی داده بود و از دست من گرفت و صبر می‌کند. اگر خداوند مالی نصیب او کرده بود و خسارتی را متحمل شد، معتقد می‌شود این مال امانت خداوند بود و بالاخره یک روزی از دست می‌رفت، لذا ناراحت نمی‌شود. بنابراین انسان اگر اعتقاد به صفات جمال و جلال پروردگار داشته باشد، قطعا در مقابل مقدرات پروردگار تسلیم می‌شود و وساوس شیطانی بر او مسلط نمی‌شود. ایمان که قوی شد، قطعاً قدرت شیطان ضعیف می‌شود و این است سرالاسرار عید با عظمت قربان و آن سیره و منش الگو که حضرت ابراهیم برای تمام موحدان عالم به یادگار گذاشت.

بازخوانی روایت دکتر علی شریعتی از ایثار حضرت ابراهیم در گذشتن از اسماعیل

اسماعیلت را قربانی کن!

نزدیک به ثلث آیات قرآن، این آخرین کتاب آسمانی و واپسین گفت‌وگوهای رب‌العالمین با انسان، به قصه‌ها و داستان‌هایی اختصاص یافته است که اگر نیک در آن تعمق کنیم مفاهیم مهم و ارزشمندی از کلام‌الله و آموزه‌های دینی کسب می‌کنیم. مرحوم دکتر علی شریعتی در کتاب ارزشمند «حج» که به تعبیر علامه جعفری بدون خواندن آن نباید به حج رفت، روایتی جذاب و شورانگیز از واقعه تکلیف حضرت ابراهیم به ذبح و قربانی حضرت اسماعیل دارد که بازخوانی آن برای درک بهتر مفهوم عید سعید قربان و لزوم پاسداشت این عید بزرگ مفید است.

«...پس از رَمی آخرین بت بی‌درنگ قربانی کن...! و اکنون در منایی، ابراهیمی و اسماعیلت را به قربانگاه آورده‌ای، اسماعیل تو کیست؟ چیست؟ مقامت؟ آبرویت؟ موقعیتت، شغلت؟ پولت؟ خانه‌ات؟ باغت؟ اتومبیلت؟ معشوقت؟ خانواده‌ات؟ علمت؟ درجه‌ات؟ هنرت؟ روحانیتت؟ لباست؟ نامت؟ نشانت؟ جانت؟ جوانی‌ات؟ زیبائیات...؟ من چه می‌دانم؟ این را تو خود میدانی، تو خود آن را، او را- هر چه هست و هر که هست - باید به منا آوری و برای قربانی، انتخاب کنی.

من فقط می‌توانم نشانی‌هایش را به تو بدهم: آنچه تو را، در راه ایمان، ضعیف می‌کند، آنچه تو را در رفتن، به ماندن می‌خواند، آنچه تو را، در راه مسؤولیت به تردید می‌افکند، آنچه تو را به خود بسته است و نگه‌داشته است، آنچه دلبستگی‌اش نمی‌گذارد تا پیام را بشنوی، تا حقیقت را اعتراف کنی، آنچه تو را به فرار می‌خواند، آنچه تو را به توجیه و تأویل‌های مصلحت‌جویانه می‌کشاند و عشق به او، کور و کرت می‌کند ابراهیمی‌ای و ضعف اسماعیلی‌ات، تو را بازیچه ابلیس می‌سازد. در قله بلند شرفی و سراپا فخر و فضیلت، در زندگی‌ات تنها یک چیز هست که برای به دست آوردنش، از بلندی فرود می‌آیی، برای از دست ندادنش، همه دستاوردهای ابراهیم‌وارت را از دست می‌دهی، او اسماعیل تو است، اسماعیل تو ممکن است یک شخص باشد، یا یک شیء! یا یک حالت، یک وضع و حتی، یک نقطه ضعف!

برای ابراهیم، اسماعیل بود. برای ابراهیم، پسرش بود، آن هم چنان پسری، برای چنان پدری اکنون، در برابر چشمان پدر- چشمانی که در زیر ابروان سپیدی که بر آن افتاده، از شادی، برق می‌زند- می‌روید و در زیر باران نوازش و آفتاب عشق پدری که جانش به تن او بسته است، می‌بالد و پدر، چون باغبانی که در کویر پهناور و سوخته حیاتش، چشم به تنها نونهال خرم و جوانش دوخته است، گویی روییدن او را، می‌بیند و نوازش عشق را. و گرمای امید را در عمق جانش حس می‌کند در عمر دراز ابراهیم، که همه در سختی و خطر گذشته، این‌روزها، روزهای پایان زندگی- که به گفته ژید، هر لحظه‌اش را باید به لذت نوشید- با لذت داشتن اسماعیل می‌گذرد، پسری که پدر، آمدنش را صد سال انتظار کشیده است و هنگامی آمده است که پدر، انتظارش را نداشته است!

ای ابراهیم! اسماعیلت را بکش! با دست‌های خویش بکش فرزند دلبندت را، میوه دلت را، پاره جگرت را، نور چشمت را، ثمره عمرت را، همه پیوندت را، لذتت را، بهانه بودنت را، تمام آنچه تو را به زندگی بسته است، در این دنیا نگه داشته است، معنی بودن و زیستن و ماندنت را، پسرت را، نه، اسماعیلت را، همچون یک گوسفند قربانی خود بگیر، به خاک بنشان، دست و پایش را در زیر دست و پایت بفشار تا دست و پا نزند، موی سرش را به چنگ بگیر و سرش را محکم نگه‌دار، به زمین فشار ده، به عقب خم کن تا شاهرگش بیرون زند و با لبه پولادین تیغ بازی نکند. پوست گردنش جمع نشود و قربانی را زحمت ندهد! شاهرگش را قطع کن، در زیر پایت نگهش دار تا احساس کنی که دیگر نمی‌تپد، آنگاه از روی تن سرد قربانی‌ات برخیز، بایست! ای تسلیم حق، بنده خداوند این است، آنچه حقیقت از تو می‌خواهد. این است دعوت ایمان، پیام رسالت! این مسؤولیت تو است، ای انسان مسؤول! ای پدر اسماعیل.

ابراهیم: انسان، این جمع ضدین، جبهه نبرد نور و ظلمت، اهورا و اهریمن، این ساخته لجن و روح، لجن بدبو و روح خداوند! این نفس. فالهمها فجورها و تقویها! و تو، یک تردید، یک نوسان، یک انتخاب، همین پیوند را یا پیام را؟ ای رسول خداوند! ای مسؤول! ای پیام‌آور مردم! تو می‌خواهی، پدر اسماعیلت بمانی؟ اما..اسماعیل مرا ذبح کنم؟ با دست‌های خویش؟ -! آری - آری، در برابر حق، باید از اسماعیل گذشت، مسؤولیت عقیده، از مسؤولیت عاطفه برتر است دعوت پیام؟ یا لذت پدر؟ ابلیس در دلش مهر فرزند را برمی‌افروزد و در عقلش دلیل منطقی می‌دمد اما...من این پیام را در خواب شنیدم، از کجا معلوم که...؟ این بار دوم، جمره وسطی، رمی کن. از انجام فرمان خودداری می‌کند و اسماعیل را نگه می‌دارد.

ابراهیم! اسماعیلت را ذبح کن.

همچون شیر مجروحی می‌غرد، به درد و خشم، برخود می‌پیچد، می‌ترسد، از پدر بودن خویش بیمناک می‌شود، برق‌آسا برمی‌جهد و کارد را چنگ می‌زند و بر سر قربانی‌اش، که همچنان رام و خاموش، نمی‌جنبد دوباره هجوم می‌آورد، که ناگهان گوسفندی و پیامی که ای ابراهیم! خداوند از ذبح اسماعیل درگذشته است، این گوسفند را فرستاده است تا به جای او ذبح کنی، تو فرمان را انجام دادی.

و اکنون، تو ای که به منی رسیده‌ای، ابراهیم‌وار، باید قربانی‌ات را آورده باشی، باید از هم آغاز، اسماعیلت را برای ذبح در منا انتخاب کرده باشی، اسماعیل تو کیست؟ چیست؟ نیازی نیست که کسی بداند، باید خود بدانی و خدا، اسماعیل تو ممکن است فرزندت نباشد، تنها پسرت نباشد، زنت، شویت، شغلت، شهرتت، شهوتت، قدرتت، موقعیتت، مقامت... من نمی‌دانم، هر چه در چشم تو، جای اسماعیل را در چشم ابراهیم دارد، هر چه تو را، در انجام مسؤولیت، در کار برای حقیقت، سد شده است، بند آزادی‌ات شده است، پیوند لذتی شده است که تو را به ماندن با خویش می‌خواند، همچون غل جامعه به زمین استوارت بسته است، نمی‌گذاردت بِرَوی، همان که با ابلیس همداستان می‌شود تا نگهش داری. همان که گوشت را، در برابر پیام حق، کر می‌کند و فهمت را تار و دلت را چرکین، همان که برایت عصیان در برابر فرمان ایمان و فرار از زیر بار مسؤولیت سنگین و دشوار را توجیه می‌کند، هر چه و هر که تو را نگه می‌دارد، تا نگهش‌داری، اینها نشانی‌های اسماعیل است، تو خود او را در زندگی‌ات بجوی و بردار. و اکنون که آهنگ خدا کرده‌ای، در منا ذبح کن، گوسفند را از هم آغاز تو خود انتخاب مکن، بگذار خدا انتخاب کند، و آن را، به جای ذبح اسماعیلت، به تو ارزانی کند، اینچنین است که ذبح گوسفند را به عنوان قربانی، از تو می‌پذیرد.

ذبح گوسفند، به‌جای اسماعیل، قربانی است
ذبح گوسفند به عنوان گوسفند، قصابی!»